

ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه‌ی موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)

احسان خضری^۱ - سید حمزه صفوی^۲ - امین پرهیزکار^۳

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۸/۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۳/۷

چکیده

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو قدرت مؤثر در جهان اسلام هستند. این دو کشور نقش مهمی در تحولات منطقه‌ی خاورمیانه ایفا می‌کنند. در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی تحولات اخیر سه کشور عراق، بحرین و یمن به‌عنوان سه حوزه‌ی نفوذ ایران و عربستان، وجه ریشه‌ای رقابت این دو دولت کاوش و در پرتو چنین وضعیتی، راهکارهای لازم استخراج شود. هدف این پژوهش آن است که نشان دهد ماهیت منازعه‌ی منطقه‌ای ایران و عربستان ریشه در ملاحظات ایدئولوژیک ناشی از حاکمیت نظام عقاید و عناصر فکری - ارزشی ناهم‌سو دارد که رهیافت‌های کشمکش‌زا و شکاف‌آفرینی را در مناسبات منطقه‌ای ایران و عربستان رقم‌زده است. به نظر می‌رسد هرگونه تلاش برای تقویت پایه‌های ایده‌ی تعامل و همکاری و کاهش تنش‌های موجود بین این دو کشور در صورتی مؤثر واقع خواهد شد که به ساختارهای معنایی دو دولت و الزامات این ساختار توجه شود.

واژگان کلیدی: ایران، بحرین، عراق، عربستان، یمن.

۱. دانشجوی کارشناسی ارشد علوم سیاسی گرایش مسائل ایران دانشگاه تهران khezriehsan@yahoo.com

۲. استادیار گروه مطالعات منطقه‌ای دانشگاه تهران hamzeh.safavi@gmail.com

۳. کارشناس ارشد مطالعات خاورمیانه دانشگاه تهران

مقدمه

جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی دو دولت مهم، صاحب نفوذ و تأثیرگذار در منطقه‌ی استراتژیک و ژئوپلیتیک خاورمیانه هستند. وجود حجم عظیم منابع انرژی به همراه جایگاه ممتاز و بی‌نظیر آنان در جغرافیای اسلامی عموماً و منطقه‌ی خاورمیانه خصوصاً، در کنار مؤلفه‌های گوناگون دیگر سبب شده است تا سنخ روابط بین این دو کشور از اهمیت وافری برخوردار شود.

در زمان حکومت محمدرضا شاه پهلوی در ایران، ساختار حاکم بر نظام بین‌الملل و نیز دکنترین نیکسون - کیسینجر که به موجب آن ایران ستون سیاسی و نظامی - امنیتی خلیج فارس بود و عربستان رکن اقتصادی و مالی منطقه را بر عهده داشت، در کنار ترس از نفوذ کمونیسم در منطقه دست به دست هم می‌دادند تا روی کرد دو کشور در قبال هم متأثر از این شرایط، حتی‌الامکان مبتنی بر تعامل و پرهیز از تقابل باشد.

وقوع انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ م در ایران عاملی بود تا فصل جدیدی در روابط این دو قطب شمال و جنوب خلیج فارس به منصفی ظهور برسد. از این تاریخ به بعد، الگوی مناقشه و بحران دائمی در روابط این دو کشور - به جز مقاطعی محدود و ناپایدار - ملهم از دو قرائت و فهم متمایز نسبت به مفهوم شریعت، مذهب و اسلام سیاسی برقرار شد. «پس از انقلاب اسلامی، ایدئولوژی سیاسی و انقلابی شیعه در برابر ایدئولوژی سنی و وهابی عربستان سعودی قرار گرفت و هر دوی آن‌ها مشروعیت یک دیگر را زیر سؤال بردند» (سریع‌القلم، ۱۳۷۴: ۳۰۶).

حمله‌ی رژیم بعث عراق به ایران در سال ۱۹۸۰ م و در پی آن حمایت‌های گسترده‌ی مالی و نظامی شورای تازه تأسیس همکاری خلیج فارس و در رأس آن عضو پرنفوذ و مؤثرش، عربستان و نیز کشتار حجاج ایرانی در سال ۱۹۸۷ م به دست مأموران

حکومت عربستان در کنار برخی حوادث ریزودرشت دیگر منجر به آن شد که مواجهه‌ی این دو کشور در دهه ۱۹۸۰ قالبی خصمانه به خود بگیرد.

علی‌رغم بهبود نسبی و البته کم‌دوام روابط دو کشور در برخی برهه‌های پس از پایان جنگ ایران و عراق، همواره شاهد بوده‌ایم که این تقابل‌ها استمرار داشته و در بهترین حالت ممکن، از وضع مناقشه‌ی خصمانه به وضع رقابت منطقه‌ای تقلیل یافته است.

آغاز بیداری اسلامی در منطقه‌ی خاورمیانه و شمال آفریقا، جلوه دیگری از رویارویی‌های این دو دولت بوده و تشدید واگرایی‌ها و مناقشات را در سطوح سیاسی و دیپلماتیک به دنبال داشته است. تحولات یمن، بحرین و البته لبنان، سوریه و عراق مبین عمق تمایزات سیاسی و حاکی از افتراق‌های ایدئولوژیک بین جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی است. ایران درصدد ایجاد تغییرات در ساختارهای موجود در منطقه از طریق حمایت‌های مادی و معنوی از جنبش‌های اسلامی و تحرکات ضدآمریکایی و ضد صهیونیستی است. عربستان سعودی هم به روش‌های گوناگون در پی بقای رژیم‌های نزدیک به خود و یا حفظ نظم مطلوب و احیاناً حذف جریان‌های مخالف است.

در این جستار کوشش می‌شود تا تحولات عراق، بحرین و یمن به‌عنوان سه منبع تنش‌زای مهم بین دو کشور داعیه‌دار رهبری جهان اسلام - ایران و عربستان - کاوش شود. پرسش اساسی این تحقیق آن است که ریشه‌ی حقیقی منازعات ایران و عربستان در قبال حوادث منطقه از کجا نشأت می‌گیرد. فرضیه‌ی اصلی ما - که در قالب هدف این پژوهش ظاهر شده است - آن است که نشان دهد، نمونه‌های چالشی متعدد و متنوعی که شرح اجمالی و عنوان‌های آن‌ها بیان شد و شرح تفصیلی سه موردشان - عراق، بحرین و یمن - مطرح خواهد شد؛ همه و همه دلالت بر آن دارد که مناقشات عمیق و مبنایی جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در زمینه‌های سیاسی، ژئوپلیتیک و امنیتی معلول هنجارها و ایستارهای متعارضی است که سنگ بنای نظام‌های سیاسی دو کشور را بنیان

نهاد و در نتیجه هویت‌های تقابلی و الگوهای کنشی ناهم‌سو را در مواجهه با یک دیگر سبب شده است. پیامد چنین وضعیتی آن است که هرگونه راهبرد مبتنی بر تعامل و همراهی جهت حل و فصل اختلافات و فائق شدن بر مخاصمات موجود، مشروط به لحاظ کردن این انگاره‌ها و فهم عمیق نسبت به فضای ادراک طرفین منازعه از یک دیگر است. از این سو در شرایط کنونی بهترین گزینه پیش روی دستگاه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال عربستان، اتخاذ دیپلماسی فعال و پویا و خروج از وضعیت انفعالی است.

چارچوب نظری

از میان نظریه‌های مطرح در عرصه‌ی روابط بین‌الملل و بین‌الدول به نظر می‌رسد مکتب سازه‌نگاری برای تبیین زوایای آشکار و نهان موضوع ما از مزیت‌های فراوانی برخوردار باشد. این روی کرد از اواخر دهه ۱۹۸۰ م مطرح شد و «به اعتقاد پاره‌ای از صاحب‌نظران، بانفوذترین سنت روابط بین‌الملل در اواخر دهه‌ی ۱۹۹۰ و دهه‌ی نخست هزاره‌ی سوم میلادی می‌باشد.» (قوام، ۱۳۹۳: ۳۲۲)

عنصر محوری این دیدگاه، مفهوم «هویت» است که در بستری از هنجارها شکل می‌گیرد و از درون آن منافع ملی تعریف می‌شود که جهت دهنده‌ی کنش‌ها و رفتار بازی‌گران در سیاست خارجی است.

در نگاه سازه‌نگارانه نقش هویت‌ها، فرهنگ‌ها، هنجارها و انگاره‌ها برجسته می‌شود و در تشریح الگوهای رفتاری کنش‌گران بین‌المللی، ابعاد بین‌الذهانی بازی‌گران و ادراکات متقابل آنان از یک دیگر، جایگاهی رفیع می‌یابد. آن‌گونه که هویت را «درک از خود و انتظار از دیگران» تعریف کرده‌اند، مفهوم «دیگری» در شکل‌گیری هویت یک

کنش گر نقش مهمی می‌یابد و از این رهگذر می‌توان به این نکته پی برد که برداشت بازی گران از هم طی فرآیندهای اجتماعی تعاملی شکل می‌گیرد.

در مکتب سازه‌انگاری، محیط جهانی به عناصر مادی محصور نمی‌شود و به منافع ذهنی و معرفتی در کنار منافع مادی و عینی توجه می‌شود و این همان وجه تمایز بخش نخله‌ی سازه‌انگارانه با مکتب واقع‌گرایی دانسته می‌شود.

ورود سازه‌های ذهنی و ایستارهای هویت‌ساز در نظریه‌های روابط بین‌الملل در چارچوب سازه‌انگاری، راه را برای ریشه‌یابی علل تیرگی روابط ایران و عربستان هموار می‌کند. واقعیت‌های منازعه‌ی منطقه‌ای ایران و عربستان، ریشه در نوع برداشت‌ها و ادراکات تنش‌زای طرفین از هم دارد.

سازه‌انگاران به مؤلفه مذهب در قالب هنجاری هویت‌زا اعتنا می‌ورزند و این نکته‌ای است که به شکلی ملموس بر مناسبات ایران و عربستان سایه افکنده است.

عربستان سعودی، جمهوری اسلامی را حکومت شیعی جاه‌طلب می‌پندارد که در ذیل گفتمان صدور انقلاب، سعی در اشاعه‌ی منویات شیعی مسلک خود به کشورهای منطقه از جمله عراق، بحرین و یمن دارد. اگر عنصر ایرانیت سیطره‌طلب را هم بر تلقی بالا بیفزاییم، درک انزجار هویتی آل سعود از جمهوری اسلامی به‌غایت سهل‌تر خواهد شد. از سوی دیگر جمهوری اسلامی، دستگاه حاکم بر عربستان مبتنی بر اشرافیت‌خاندانی آل سعود دانسته است که ضمن پذیرش و ترویج فرقه‌ی منحنط و منحرف وهابیت، گسستی عظیم از آموزه‌های اسلام ناب یافته و با هزینه‌های سرسام‌آور مالی و تسلیحاتی، در پی حفظ یا استقرار رژیم‌های متحد خود در کشورهای پیرامونی است. (۱)

گرچه آداب مرسوم دیپلماتیک و برخی اقتضاهای موجود، مانع از آن شده است که فهم متقابل این دو دولت از یک دیگر در برخی موارد به‌وضوح و آشکاری وضعیت بیان شده مجسم شود اما ماحصل بررسی سه کشور عراق، بحرین و یمن به‌عنوان سه

حوزه‌ی تقابلی ایران و عربستان، لاجرم مؤید کنش و رفتاری است که اقتباس یافته‌ی تعریف منافع ملی طرفین در قالب هویت‌های متعارض است.

عراق

در آغاز ضرورت دارد تا تصویری اجمالی از ساختار قومی - مذهبی عراق ترسیم شود. اکثریت ۶۰ الی ۶۵ درصدی شیعیان به همراه اقلیت ۳۰ الی ۳۵ درصدی اهل سنت و نیز اکثریت ۷۵ الی ۸۰ درصدی اعراب به همراه اقلیت ۱۵ الی ۲۰ درصدی اکراد، بافت اجتماعی این کشور با تمدن دیرینه را تا حدودی مشخص می‌کند؛ گروه‌های سنی که خواهان افزایش سهم خود از قدرت‌اند، گروه‌های پرتعداد شیعی که گهگاه علائق آنان در یک‌جهت قرار ندارد و کردهایی که هویت قومی آنان بر هویت مذهبی‌شان تفوق دارد.

ترکیب قومی و مذهبی متنوع و متکثر، تجزیه و تحلیل صحنه‌ی سیاسی عراق را با دشواری‌های خاصی همراه کرده است. این پیچیدگی که با حضور گروه نوظهور داعش پررنگ‌تر هم شده است، رویارویی ایران و عربستان را چندبعدی کرده است. اقتضاهای دیپلماسی هوشمندانه ایجاب می‌کند تا دو دولت حداکثر مساعی خود را برای فعلیت بخشیدن به ظرفیت‌های بالقوه به‌کارگیرند.

ایران و عراق جدید

اشتراکات تاریخی، فرهنگی و مذهبی بین ایران و عراق سبب شد تا «سقوط صدام نه تنها تهدید عراق برای ایران را از بین ببرد بلکه به افزایش نقش و موقعیت ایران در این کشور و منطقه‌ی خلیج فارس منجر شود» (ساعی و علیخانی: ۱۳۹۲، ۱۱۸).

بسیاری از گروه‌ها و جریانات سیاسی که در آرایش جدید قدرت در عراق سهیم شدند، سابقه‌ی مراودات دیرینه - به‌خصوص از دوره‌ی رژیم بعث - با جمهوری اسلامی دارند.

عراق بی‌ثبات عاملی مخرب برای امنیت ایران خواهد بود؛ پس استراتژی جمهوری اسلامی ایران در عراق بر حول محور وحدت گروه‌های عراقی استوار است.

نمونه‌ی بارز این سیاست در خلال تشکیل دولت در سال‌های ۲۰۱۰ و ۲۰۱۴ م. بود. در جریان انتخابات مجلس سال ۲۰۱۰ م، علی‌رغم آن‌که فهرست العراقیه به رهبری ایادعلوی که مورد حمایت عربستان بود، حائز اکثریت کرسی‌های پارلمانی در قیاس با سایر گروه‌ها شد ولی به‌واسطه‌ی ائتلاف میان گروه دولت قانون به رهبری نوری مالکی و ائتلاف ملی عراق به رهبری مقتدا صدر، ابراهیم جعفری و عمار حکیم، مالکی توانست بار دیگر موفق به تشکیل کابینه شود. تجربه‌ای که خشم رقبای منطقه‌ای ایران را برانگیخت. پس از انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ هم ایران نقش مهمی در اتحاد گروه‌های مختلف داشت. جمهوری اسلامی ایران ضمن مخالفت با تداوم حضور نظامیان خارجی در عراق، همواره از روند دموکراتیک در عراق پشتیبانی کرده است.

«موضع ایران در قبال کردهای خودمختار عراق هم موضعی روشن و یکنواخت بوده است. ایران کردها را به مشارکت در حکومت مرکزی و پرهیز از پیگیری سیاست‌های جاه‌طلبانه تشویق کرده است» (عطایی و دیگران: ۱۳۹۰، ۲۰۰).

به‌طور کلی، تعاملات سیاسی ایران و عراق جلوه‌های روشنی دارد. در بحبوحه‌ی تشکیل دولت‌ها در عراق، تهران کانون رایزنی‌های گروه‌ها و شخصیت‌های ذی-نفوذ عراقی می‌شود و این منحصر به گروه‌های شیعی هم نیست.

واکنش عربستان به تحولات عراق

عربستان دیگر بازی گر مؤثر در تحولات داخلی عراق است. منافع آنان در عراق در نقطه‌ی مقابل ایران تعریف می‌شود. تغییر نظم سیاسی عراق که به‌صورت پیدایش دولت مستقل و دموکراتیک شیعی در همسایگی عربستان ظهور و بروز پیدا کرده است، از دو جهت

مایه‌ی دلهره و تشویش خاطر دولت‌مردان سعودی شده است: ۱- دولت عراق تنها دولت عرب خلیج فارس است که در فرایندی انتخاباتی، سکان‌دار امور شده است و این به معنای بیدارباشی برای اعراب منطقه - از جمله مردم عربستان - است که برای سالیان متمادی تحت حکومت خاندانی سلطنتی قرار گرفته‌اند؛

۲- حضور شیعیان در رأس هرم سیاسی عراق و نفوذ روزافزون جمهوری اسلامی ایران در این کشور، به منزله‌ی برقراری ترتیبات سیاسی و امنیتی جدیدی در محیط عربی-اسلامی منطقه است که موقعیت سعودی‌ها را در مرز هشدار قرار داده است. نفس فرایند دموکراتیک در عراق، شاید چندان تهدیدکننده‌ی منافع عربستان نباشد؛ محصول و مولود این مردم‌سالاری که عراق متحد با ایران را منتج می‌شود، باعث شده است تا پایه‌های ادعای ریاض مبنی بر قدرت فائق بودن در منطقه، دست‌خوش تزلزل شود.

پریشانی حکم رانان عربستان از موقعیت ایران در عراق جدید، در جمله دیپلمات ارشد و کهنه‌کار آنان، سعودالفیصل به‌وضوح آشکار است. او حمله سال ۲۰۰۳. م آمریکا به عراق را هدیه‌ای در دیس نقره‌ای به ایران نامید. (۲)

در مواجهه با این وضعیت، دو استراتژی پیش روی حکام ریاض قرار داشت: استراتژی اول آنان این بود که حتی‌المقدور بر ظرفیت اقوام، قبایل، شیوخ و سیاسیون سنی در عراق تکیه کنند؛ بنابراین «جلوگیری از فشار بر سنی‌ها در عراق و محدود کردن نفوذ منطقه‌ای ایران» (Blanchard, 2010: 33) در دستور کار آنان قرار گرفت.

حمایت عربستان از نظام سیاسی جدید عراق، مقید به حضور سنی‌ها در ارکان قدرت است. تلاش آنان برای پر کردن خلأ قدرت پدید آمده‌ی ناشی از سقوط بعثی‌ها، با کمک‌های مالی، سیاسی و رسانه‌ای از طیف‌ها و شخصیت‌های سنی و احیاناً شیعه همسو، صورت گرفته است. آنان در جریان انتخابات پارلمانی ۲۰۱۰ از فهرست العراقیه به رهبری

ایاد علاوی شیعی و سکولار که سیاست‌هایش مطابقت کاملی با عربستان داشت، پشتیبانی کردند اما در رساندن او به ریاست کابینه ناکام ماندند؛

استراتژی دوم که به موازات ناکارآمدی استراتژی نخست به آن توجه شد، تقویت گروه‌های تروریستی بود تا بلکه از قِبل آن، دولت‌های علوی دمشق و شیعی بغداد تضعیف شود. حاصل آموزش تروریست‌های تکفیری و تزریق دلارهای هنگفت نفتی به آنان به همراه پشتیبانی‌های لجستیک از بنیادگرایان سلفی، شکل‌گیری گروه دولت اسلامی عراق و شام موسوم به داعش است که امروزه خود را دولت اسلامی می‌خواند و گستره‌ی اقدامات خود را آرام‌آرام از مرزهای عراق و سوریه هم فراتر برده است. (۳)

ایران از نخستین کشورهایی بود که به درخواست کمک عراقی‌ها برای مبارزه با داعش پاسخ مثبت داد. نقش تعیین‌کننده‌ی ایران در مقابله با داعش تا حدی است که روزنامه‌ی انگلیسی گاردین مدعی شود: «نقش ایران در عراق بسیار مهم است و سلیمانی - فرمانده سپاه قدس ایران - بغداد را حفظ کرد» (The guardian, 14 October 2014).

نوع مواجهه

تقابل ایران و عربستان در عراق متکی بر دو رویکرد متفاوت است: رویکرد قدرت نرم محور و رویکرد قدرت سخت محور. این دو الگوی رفتاری، انتزاع یافته از انگاره‌های متعارض و مبتنی بر ماهیت ادراک طرفین از یکدیگر و محیط خارجی است.

اتکای قدرت نرم ایران بر اشتراکات فرهنگی، نفوذ سیاسی، پیوندهای مذهبی، مؤلفه‌های وحدت‌بخش هویتی و درنهایت جذب افکار عمومی است که نتیجه این دیپلماسی عمومی، همراهی دیپلماسی رسمی عراق و افزایش عمق راهبردی جمهوری اسلامی ایران در منطقه است. قدرت سخت عربستان متکی بر سازمان‌دهی حرکت‌های

بنیادگرایانه، تسلیح گروه‌های معارض، تطمیع و تهدید قبایل و گسترش خشونت و ناامنی باهدف تضعیف هلال شیعی ادعایی است.

پیامد قهری استعمال این دو راهبرد متفاوت در بستر سیاسی- اجتماعی عراق، انزوای بیش‌ازپیش عربستان در افکار عمومی جامعه‌ی عراق، چسبندگی فزاینده تهران - بغداد و نهایتاً تبدیل شدن عراق به یکی از اضلاع مستحکم ژئوپلتیک شیعه در منطقه خواهد بود.

بحرین

شاید تصور آن‌که کشوری مجمع‌الجزایری با مساحت اندک ۷۰۰ کیلومترمربع و جمعیت ناچیز ۱,۱۰۰,۰۰۰ نفر - که فاقد هرگونه مرز زمینی با همسایگان خود است - آن‌چنان در کانون توجهات قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای قرار گیرد که به مجرد وقوع کوچک‌ترین تحولی در آن کشور، بازی گران مؤثر منطقه‌ای و بین‌المللی را به اتخاذ موضع و تکاپوی سیاسی و بعضاً دخالت نظامی وادار می‌کند، در نگاه اول اندکی دشوار به نظر آید.

آن‌چه که بحرین را از چنین جایگاه مهمی برخوردار می‌کند، موقعیت ممتازش در منطقه‌ی ژئوپلتیک خاورمیانه از یک‌جهت و مختصات فرهنگی و سیاسی حاکم بر این کشور از جهت دیگر است.

اهمیت بحرین برای ایران و عربستان

اگرچه قطعنامه ۲۷۸ شورای امنیت سازمان ملل در سال ۱۹۷۱ م. حکم به جدایی بحرین از ایران و استقلال آن کشور داد اما هویت شیعی و ایرانی اکثریت ساکنان این کشور به همراه اشتراکات فرهنگی و نژادی که منبعث از تعلق قلمرویی این سرزمین به ایران در گذشته است، باعث شده است تا تحولات بحرین در منظومه راهبردی سیاست خارجی ایران از جایگاه منحصربه‌فردی برخوردار شود.

بحرین در نگاه تصمیم‌گیران سیاست خارجی عربستان نیز اهمیتی فوق‌العاده دارد. شیعیان ایالات شرقی عربستان در نزدیکی بحرین ساکن‌اند و به سبب پیوندهای خویشاوندی و مذهبی، روابط نزدیکی با بحرین دارند. «بحرین حلقه وصل عربستان از طریق خلیج فارس به تنگه هرمز و آب‌های آزاد است و نقشی محوری در توازن قوا در منطقه دارد» (ساعی و علیخانی، ۱۳۹۲: ۱۲۲).

مجموعه عوامل احصا شده موجب شده است تا بحرین به یکی از مهم‌ترین منابع تنش و نزاع بین ایران و عربستان علی‌الخصوص در دوران پس از انقلاب اسلامی تبدیل شود. نخستین چالش جدی در این راستا، به قائله‌ی کودتای نافرجام دسامبر ۱۹۸۱ در بحرین برمی‌گردد. کودتایی که پس از آن مقامات بحرین انگشت اتهام را به سمت ایران نشانه گرفتند و جمهوری اسلامی را به طراحی و رهبری آن متهم کردند. ایران در همان مقطع، انتساب کودتا به خود را رد کرد. نائف بن عبدالعزیز که مسئولیت وزارت کشور عربستان را عهده‌دار بود، بلافاصله ایران را به توطئه اخلال علیه عربستان متهم کرد و «ایرانی‌ها را تروریست‌های خلیج (فارس) نامید» (دکمجیان، ۱۳۹۰: ۲۸۸).

در ۲۰ دسامبر همان سال و تنها یک هفته پس از خنثی‌سازی کودتای ادعایی، عربستان یک قرارداد امنیتی با بحرین منعقد می‌کند تا نشان دهد که نسبت به حفظ نظام سنتی حاکم در کوچک‌ترین عضو شورای همکاری خلیج فارس، کاملاً مصمم و جدی است.

بیداری اسلامی، زمینه‌های پیدایش و پیامدهای بالقوه و بالفعل آن

«اولین تظاهرات معترضان بحرینی با اجتماع در میدان لؤلؤ در روز ۱۴ فوریه ۲۰۱۱ موسوم به روز خشم، مصادف با دهمین سال روز اعلام منشور عمل ملی از سوی

حمد بن عیسی آل خلیفه - پادشاه بحرین - در سال ۲۰۰۱ برای انجام اصلاحات در بحرین صورت گرفت» (ابراهیمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۱۴).

فساد شدید حکم‌فرما در نظام بسته و اقلیتی موجود در بحرین در کنار روی کردهای تبعیض‌آمیز حکومت علیه شیعیان که گرچه نسبت بالایی از جمعیت این کشور را شامل می‌شوند اما از بسیاری از حقوق اولیه و ابتدایی خود محروم‌اند، دست به دست هم دادند تا مردم به خیابان‌ها بیایند و خواهان حق رأی برابر و تعیین سرنوشت خود شوند. معنای گزاره‌ی یادشده کاملاً آشکار است. رهاورد برگزاری انتخابات سالم و آزاد در کشوری که ۷۵ درصد جامعه آن را شیعیان تشکیل می‌دهند، روی کار آمدن حکومتی است که در تقابل با سیاست‌های منطقه‌ای عربستان تعریف خواهد شد. عربستانی که دولت دموکراتیک برآمده از رأی مردم در عراق را هم سو با رقیب سنتی خود یعنی ایران می‌بیند، از تکرار شدن این تجربه دردناک در بحرین به شدت نگران است. تغییرات سیاسی در بحرین، تغییر موازنه‌ی قدرت در منطقه را در پی خواهد داشت؛ بنابراین نگاه عربستان به فعل و انفعالات داخلی بحرین از منظر توسعه و بسط نفوذ ایدئولوژیک-ژئوپلیتیک ایران در آن کشور قابل تحلیل است.

این مسأله زمانی شکل حادث‌تری به خود می‌گیرد که تأثیرپذیری و تعلق خاطر رهبران اعتراضات مردمی در بحرین به مبانی عقیدتی و ارزشی جمهوری اسلامی مورد تعمق و واکاوی قرار گیرد. شیعیان خلیج فارس خصوصاً شیعیان بحرین از عوامل اصلی قدرت نرم و عمق استراتژیک ایران محسوب می‌شوند. شیخ علی سلمان دبیر کل حزب الوفاق بحرین - مهم‌ترین حزب مخالف حکومت - نظام ایران را بی‌نظیر خوانده و آن را بر مبنای سنت نبوی و فقه امامی معرفی می‌کند. او نظام جمهوری اسلامی را بهترین روش برای حفظ انسانیت انسان و ارج نهادن به آن می‌داند (نجفی و بلندیان، ۱۳۹۲: ۲۰۰).

سقوط رژیم آل خلیفه در بحرین به‌مثابه شکستی سنگین و حیثیتی و از دست دادن یکی از متحدان دیرین و خوش سابقه برای حکومت عربستان سعودی قلمداد می‌شود. از این حیث و در راستای دکترین امنیت منطقه‌ای ملک عبدالله بن عبدالعزیز، پادشاه وقت عربستان - که امنیت بحرین و عربستان را تقسیم‌ناپذیری داند و آن‌ها را دو جسم با یک روح می‌خواند - (Teitelbaum, 2011, 2) در اقدامی پیش‌دستانه و همراه با سکوت تأیید گونه مجامع بین‌المللی، به مداخله نظامی آشکار در بحرین دست می‌زند و در ۱۴ مارس ۲۰۱۱ با ۱۵۰۰ نیروی نظامی که یک‌سوم آن‌ها را سربازان اماراتی تشکیل می‌دهد؛ تحت عنوان نیروی سپر جزیره وارد خاک بحرین می‌شود.

با وجود آن‌که انقلاب بحرین از بسیاری جهات مشابه سایر قیام‌های مردمی در کشورهای منطقه است و در دیگر کشورهای عربی، خیزش‌ها و انقلاب‌های مردمی، صبغی مذهبی و قومی - طایفه‌ای به خود نمی‌گیرد ولی هرگونه مخالفت مردمی در بحرین سریعاً با عناوینی چون شورش فرقه‌ای، تحریکات خارجی، شیعه‌گری و ... مورد سرکوب رسانه‌ای و فیزیکی واقع می‌شود.

عربستان حمایت از خاندان آل خلیفه - که در اصل از قبایل ساکن سرزمین نجد در عربستان هستند - را از اصول لایتغیر سیاست خارجی خود می‌داند و از سرایت مبارزات شیعیان بحرین به مناطق نفت‌خیز شرقی خود نظیر قطیف و احساء نگران است. این همان موضوعی است که هنری کیسینجر آمریکایی به آن اشاره دارد و اذعان می‌کند که «منبع خطر انقلاب بحرین، ویژگی خاموش نشدنی بودن آن است و خطر انتقال آن به عربستان بسیار نزدیک است» (رضایی و جهانیان، ۱۳۹۳: ۱۹۵).

یمن

یمن کشوری در غرب آسیاست که با نگاهی اجمالی و گذرا به ترسیمات جغرافیایی، می‌توان به موقعیت ژئواستراتژیک آن در منطقه واقف شد. در جنوب غربی یمن و در دهانه‌ی

دریای سرخ، آب راه باب‌المنذب قرار دارد. این آب راه حیاتی، گذر انرژی از خلیج فارس به آمریکا و اروپا را امکان‌پذیر ساخته و باعث قرار گرفتن یمن در مسیر تجارت بین‌المللی و مرکز ثقل مبادلات انرژی شده است. کشوری با جمعیت بالغ بر ۲۲ میلیون نفر که حدود ۴۰ درصد آن را شیعیان (با اکثریت زیدی) و ۵۵ درصد را اهل سنت (با اکثریت شافعی) تشکیل می‌دهند (فوزی، ۱۳۹۱: ۱۹).

تاریخچه‌ی حوثی‌ها

شیعیان زیدی یمن از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات داخلی یمن ایفا کرده‌اند. رهبری جریان زیدی در یمن با جنبش الحوثی است. نام این تشکیلات برگرفته از نام حسین بدرالدین حوثی فرزند علامه بدرالدین حوثی است. حسین حوثی بنیان‌گذار جنبش انقلابی شیعیان یمن بود که در سال ۱۹۹۱ م. در تأسیس حزب حق نقشی تعیین‌کننده داشت و پس از مدتی و در سال ۱۹۹۷ م. جنبش جوانان مؤمن را پایه‌گذاری کرد. وی ارادت عمیقی به انقلاب اسلامی ایران داشت. سید حسین در درگیری سال ۲۰۰۴ م. با ارتشیان یمنی و پس از سه ماه مقاومت به شهادت رسید.

اندیشه‌های ایدئولوژیک حوثی‌ها عمیقاً از افکار و بینش سید حسین تأثیر می‌پذیرد و این همان نکته‌ای است که رهبری فعلی آن‌ها یعنی عبدالمالک حوثی - برادر کوچک‌تر سید حسین - به آن اشاره دارد و معتقد است که هرچه داریم از برادرم است. حوثی‌ها از سال ۲۰۰۴ م. اعتراضات علنی خود را آغاز کردند که ماحصل آن وقوع شش جنگ در طی سال‌های ۲۰۰۴ تا ۲۰۱۰ م. با دولت مرکزی به رهبری علی عبدالله صالح بود.

بیداری اسلامی

جریان بیداری اسلامی در کشورهای منطقه به‌مثابه جرقه‌ای در انبار باروت جامعه‌ی نامتوازن یمن بود. مردمی که به‌شدت از دیکتاتوری، درگیری و خونریزی، فشار

و تنگناهای اقتصادی به ستوه آمده بودند، به سرعت به صحنه مبارزه با رژیم صالح وارد شدند. گزارش سال ۲۰۱۴م. برنامه‌ی توسعه سازمان ملل از نرخ ۳۷ درصدی زیرخط فقر و درآمد سرانه زیر ۴۰۰۰ دلار در یمن حکایت دارد (hdr.undp, 13 July 2015).

با گسترش اعتراضات مردمی، صالح در سال ۲۰۱۱م. از کشور گریخت و به عربستان رفت. از فوریه ۲۰۱۲، معاون عبدالله صالح یعنی منصور هادی رییس‌جمهور یمن شد. با وجود کنار رفتن صالح از قدرت، کماکان حوثی‌ها در ساختار مرکزی قدرت سهمی نداشتند و تنها اتفاق مهم پس از صالح، در اختیار گرفتن نیمی از ساختار حکومتی توسط ائتلاف ناهمگون برخی قبائل بانفوذ نظیر خاندان الاحمر و برخی گروه‌های شبه‌اخوانی تحت عنوان حزب اصلاح بود.

پیامدهای اعتراض‌ها

اعتراض‌های مردمی یمن در سال ۲۰۱۱م. نشان داد که جریان حوثی‌ها و ساختار سیاسی آن‌ها موسوم به انصار الله جریان‌ی ریشه‌ای، عقبه دار و با پایگاه وسیع مردمی است. نکته‌ی حائز اهمیت، ادعای همیشگی مقامات یمنی در دوران پیشا و پسا انقلاب یمن، دال بر دخالت ایران در امور یمن و تجهیز و تحریک حوثی‌هاست. منصور هادی هم به سیاق سلف مخلوع خود به کرات این ادعا را مطرح کرده است. وی در گفتگو با روزنامه‌ی عرب‌زبان الحیات چاپ لندن عنوان می‌کند: «متأسفانه دخالت‌های ایران هم چنان ادامه دارد؛ هم از طریق حمایت از جدایی طلبان حراک و هم با کمک به گروه‌های مذهبی شمال» (Tabnak, 19 January 2015).

رد این اتهامات از سوی ایران سبب نشده است تا عربستانی که علی‌الدوام، یمن را حیات خلوت خود دانسته است و می‌داند، نسبت به تعمیق یابی آموزه‌های انقلاب اسلامی در

عرصه تحولات داخلی یمن، چشم‌پوشی کند. تکرار اتهامات مطروح شده از زبان همتایان سعودی مقامات یمنی، بر ادعای پیش‌گفته صحنه می‌گذارد.

دور جدید نارضایتی‌ها نسبت به عملکرد منصور هادی با هدایت جنبش انصار الله، پیامدهای جدی در صحنه داخلی و منطقه‌ای به همراه داشته است. دامنه‌ی این التهابات در سال ۲۰۱۴م. وسعت بیشتری یافت و نهایتاً به تصرف صنعا، سقوط دولت یمن و تسلط حوثی‌ها بر مراکز مهم و استراتژیک پایتخت منتهی شد.

مقبولیت بالا و نفوذ چشم‌گیر حوثی‌ها در یمن، نگرانی همسایه شمالی آن‌ها با ۱۴۰۰ کیلومتر مرز مشترک را برانگیخت؛ تا جایی که به اعتقاد برخی کارشناسان، موضوع یمن برای عربستان سعودی اساساً یک مسأله‌ی خارجی نیست بلکه مسأله‌ی امنیت ملی است (Fa.alalam, 22 September 2011, A).

موفقیت‌های پی‌درپی و تحکیم روزافزون موقعیت سیاسی - اجتماعی انصار الله در یمن، این نکته را به ذهن تصمیم‌سازان سعودی متبادر کرد که قدرت‌گیری انصار الله، موجب افزایش سطح نفوذ منطقه‌ای ایران شده است.

با بروز کشمکش‌ها و تبدیل بحران یمن به ابعاد وسیع منطقه‌ای، عربستان بار دیگر ناچار به دخالت در یمن شد و به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم سعی در نقش‌آفرینی در یمن و سرکوب حوثی‌های شمال آن جا کرده است.

یمن و رویارویی ایران و عربستان

نزدیکی وجوه فکری و رفتاری جنبش انصار الله با مبانی بینشی شیعیان امامیه و به‌تبع آن الزامات گفتمانی انقلاب اسلامی، سبب شده است تا عبدالرحمن الراشد، دبیر سابق روزنامه الشرق الاوسط و از چهره‌های کلیدی عربستان در حوزه‌ی رسانه، حوثی‌ها را «تندروهای ایرانی» بنامد (Alarabia, 30 September 2014).

در سایه‌ی هم‌پوشانی ایستاری و نزدیکی فکری بالا، این پرسش اساسی مطرح می‌شود که ملاحظه‌های تقابلی عربستان سعودی در برخورد با این وضعیت بر کدامین تصورات استوار است؟

به نظر می‌رسد آل سعود تمام هم و غم خود را معطوف خواهد کرد تا از تبدیل شدن انصار الله به مدلی نظیر الگوی حزب‌الله لبنان ممانعت به عمل آورد. از این جهت می‌بایست علت ورود مستقیم عربستان به مسأله‌ی یمن و نیز تلاش برای چینش عناصر دلخواه در ساختار قدرت در این کشور را در چارچوب رقابت منطقه‌ای با ایران و البته ناشی از فهم آنان از ارتباطات جمهوری اسلامی با جریان‌ات اسلام‌گرای منطقه‌ای دانست.

خبرگزاری رویترز در گزارشی ضمن برشمردن برخی وجوه اشتراک حوثی‌ها و حزب‌الله می‌نویسد: اکنون یمن به‌مانند عراق و سوریه و لبنان، قلب پیکار برای تأثیرگذاری منطقه‌ای بین ایران و عربستان شده است (uk.Reuters, 9 December 2014).

عبدالمکمل حوثی، رهبر انصار الله در مصاحبه با روزنامه‌الدیار لبنان ضمن رد اخبار منتشرشده پیرامون ارتباطش با سید حسن نصرالله، داشتن ارتباط با وی را افتخار بزرگی برای خود و جریان متبوعش می‌داند. او در نطقی که به مناسبت میلاد پیامبر اکرم (ص) ایراد کرد به‌وضوح بیان می‌کند که: «حزب‌الله با مبارزه خود علیه رژیم صهیونیستی به همه اعراب، امت اسلامی، مقاومت و لبنان خدمت می‌کند». محمد عبدالسلام - سخن‌گوی رسمی جنبش انصار الله - برای نخستین بار از شبکه رسمی تلویزیون یمن، مدعی شد که ایران کشوری متمدن، مقاوم و قدرتی بزرگ در منطقه است که هدایت محور مقاومت علیه نیروهای استکبار جهانی به رهبری آمریکا و اسرائیل را بر عهده دارد.

بنابراین، وجوه ادراکی استراتژیست‌های سعودی در واکنش به موضوع یمن، بر تحولی در امتداد سایر تحولات دومین‌گونه منطقه قوام‌یافته است که به‌نوعی از انواع، ترتیب‌های جدیدی را در معادلات منطقه‌ای علیه محور عربی - عبری سامان داده است.

مشاری الذایدی در روزنامه الشرق الاوسط چاپ لندن می‌نویسد: «حوادث این روزهای یمن در مقایسه با تحولات عراق و سوریه اگر نگوییم مهم‌تر است، حداقل برای کشورهای عربی منطقه و به‌ویژه عربستان از اهمیت یکسانی برخوردار است. فعالیت جنبش انصار الله یمن یک پروژه پیچیده و هجومی ایرانی است. این جنبش برای عربستان و اعراب از نظر راهبردی بزرگ‌ترین خطر است. جنبش یمنی انصار الله کاملاً مربوط به ایران است» (fa.alalam, 20 September 2014, B).

فقره یادشده علی‌رغم طولانی بودن و فارغ از حسن و قبح ارزشی و صحت‌وسقم تحلیلی آن، از این جهت آورده شده است که به‌خوبی بعد دیگری از رویارویی و تضاد استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در فضای منازعات موجود را از زاویه دید کارشناسان سیاسی - رسانه‌ای سعودی نمایان می‌کند.

پیشنهادها و راهکارها

بسیاری از ناظران بین‌المللی از روند پرشتاب تحولات منطقه به‌عنوان جنگ سرد خاورمیانه‌ای بین ایران و عربستان به‌وسیله‌ی عناصر نیابتی یاد می‌کنند. تشدید این دشمنی‌ها موجب شده است تا کارایی سیاست همراهی و همکاری بین ایران و عربستان به‌شدت دچار تردید شود.

از جنگ ۳۳ روزه لبنان در سال ۲۰۰۶م و به‌خصوص با گسترش اعتراضات مردمی در منطقه از سال ۲۰۱۱م، رفتار خصمانه‌ی عربستان نسبت به ایران وجهی علنی، عملی و البته پردامنه یافته است و از حالت رقابت به عداوت تغییر شکل داده است.

سستی ایده‌ی تعامل از آن‌جا نمود بیشتری می‌یابد که حوادث منطقه، رویه فعلی سیاست‌گذاران سعودی را در تقابل با راهبرد کاهش تنش و افزایش مناسبات قرار داده است. در طول یک دهه‌ی اخیر به تکرار شاهد سفرهای مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی

ایران به عربستان و تلاششان برای افزایش همکاری‌ها بوده‌ایم ولی متأسفانه شواهد متعددی وجود دارد که نشان می‌دهد اتاق‌های فکر سعودی به این مهم اهتمام نورزیده‌اند و در عمل، بلندپروازی‌های آنان مانع از آن شده است تا اسلوب وحدت سرلوحه امور قرار گیرد.

در فضای این‌چنینی، تنها گزینه‌ی پیش روی ایران اتخاذ سیاست خارجی کنشی در برابر واکنشی؛ فعال، پویا، مطالبه‌گر و درعین‌حال هوشمندانه در چارچوب تحولات منطقه‌ای به‌ویژه در عراق، بحرین و یمن در مواجهه با عربستان سعودی است.

این مقاله، جدلی بر ضد اندیشه‌ی تعامل و همکاری نیست ولیکن معتقد است که اکنون این ایده از حیث امکان وقوعی دچار امتناع شده و در فضای پیچیده و پر نوسان فعلی که حوادث عراق، بحرین و یمن را به‌نوعی متأثر از قطب‌بندی‌های منطقه‌ای کرده است، سیاست خارجی فعال و تهاجمی و شاید فقط سیاست خارجی فعال و تهاجمی است که متضمن تأمین منافع ملی جمهوری اسلامی ایران در کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت خواهد بود.

در راستای این سیاست موارد ذیل پیشنهاد می‌شود:

۱- مقابله با شکاف‌سازی‌های قومی - فرقه‌ای و پرهیز از اتخاذ مواضع غیرمسئولانه. جوست هیلترمن، تحلیلگر ارشد مسائل خاورمیانه می‌گوید: «ایران می‌خواهد بیشترین نفوذ منطقه‌ای ممکن را داشته باشد و این‌زمانی اتفاق می‌افتد که ایران بازی گر فرقه‌ای نباشد. به‌عبارت‌دیگر این سیاست در صورتی مؤثرتر خواهد بود که ایران از کارت شیعی خود استفاده نکند». (۴)

سیاست عربستان در رویارویی با جمهوری اسلامی در حوزه‌های منازعه‌ای دائماً بر محور «ایران هراسی» استوار بوده و بدین سبب دو شیوه‌ی عمده را در دستور کار خود قرار داده است:

الف) برجسته‌سازی عربی و تلاش برای القای دوگانه عرب - عجم؛

ب) معرکه سازی فرقه‌ای و غلم کردن گسل شیعی - سنی در منطقه.

آن چه اکنون ضرورت دارد آن است که جمهوری اسلامی ایران می‌بایست تمام ابزارهای لازم را برای از بین بردن فضای ذهنی سعودی گونه در بین افکار عمومی و نخبگان سیاسی منطقه، خاصه در سه کشور موردپژوهش ما به کار گیرد و تحرکات منطقه‌ای خود را از آسیب‌های نژادی - فرقه‌ای مصون بدارد.

تبيين و ترسیم ابعاد حمایت ایران از دو گروه سنی مذهب حرکت مقاومت اسلامی فلسطین موسوم به حماس و نیز جنبش جهاد اسلامی فلسطین تا حدودی می‌تواند از تشکیک القایی دستگاه سیاسی - تبلیغاتی عربستان در افکار عمومی اعراب و جهان اسلام ابهام‌زدایی کند. مسأله‌ی دیگری که لازم است به آن توجه شود و اگر امکان تکرار آن نبود، ذکر آن از ضرورت خارج می‌شد، این است که مقامات داخلی ایران - اعم از مقامات رسمی و اشخاص و جریان‌ات سیاسی - از هرگونه موضع‌گیری و اظهارنظر غیر سازنده که شائبه‌ی مداخله در امور داخلی سایر کشورها را به همراه دارد و به یک معنا خوراک رسانه‌ای و کالای تبلیغاتی را علیه کشور سبب خواهد شد، به شدت اجتناب ورزند.

۲- رویکرد فعال حقوقی و دیپلماتیک

الف) دیپلماسی منطقه‌ای: عربستان می‌کوشد تا صحنه‌ی مناقشه منطقه‌ای را به زمین‌بازی که در یک سوی آن ایران و در سوی دیگر اعراب به پیش‌قراولی دولت ریاض قرار دارد تنزل دهد.

بررسی رفتار خارجی دستگاه سیاسی عربستان نشان می‌دهد که آنان باهدف مشروعیت سیاسی و ایجاد ضمانت اجرایی برای اهداف خود درصددند تا از همراهی کشورهای عرب منطقه به‌ویژه در قالب مصوبات یا بیانیه‌های پایانی نشست‌های اعضای شورای همکاری خلیج فارس بهره گیرند.

شناخت دقیق ارتباطات اعضای این شورا حاکی از آن است که شورای همکاری از پتانسیل نهفته و گهگاه آشکاری بر ضد سیاست‌های یک‌جانبه و سیطره‌طلب عربستان برخوردار است.

از این رو و به جهت سهولت تحلیلی، دو کشور عمان و قطر را به اجمالی بررسی می‌کنیم:

عمان

در بین دولت‌های عضو شورا، عمان نزدیکی بیشتری با ایران دارد که این نزدیکی ریشه در هم‌جواری، فهم مشترک تاریخی - فرهنگی و همکاری‌های دیرینه‌ی نظامی و تجاری دارد. عمان در موضوع یمن در طیف مخالف عربستان جهت دخالت نظامی در این کشور است و از سیاست گفتگو و مذاکره با انصار الله حمایت می‌کند.

نقش‌آفرینی عمان در مذاکرات مستقیم ایران و آمریکا به میزبانی مسقط، خشم مقامات سعودی را در پی داشت و بی‌اطلاعی خود را حمل بر تضعیف شورای همکاری از سوی عمان عنوان کردند.

قطر

روابط عربستان و قطر در چند سال اخیر آستن فراز و نشیب‌های فراوانی بوده است. اوج تیرگی روابط این دو کشور به حوادث مصر برمی‌گردد. حمایت تمام‌عیار قطر از اخوان و در آن طرف استقبال عربستان از سقوط اخوانی‌ها و قدرت‌گیری ارتش، نزاع دیپلماتیک این دو عضو شورا را به همراه داشت. عربستان به همراه بحرین و امارات، سفیر خود را از دوحه فراخواند و خواهان تجدیدنظر در مشی دولت‌مردان قطری شد.

علاوه بر اختلافات سرزمینی، عربستان از رفتار بعضاً مستقل و نیمه‌مستقل قطر ناخرسند است و قطر جدید را به‌نوعی تهدیدکننده‌ی استیلائی خود بر شورای همکاری می‌داند.

رأی منفی قطر به قطعنامه شورای امنیت علیه ایران در سال ۲۰۰۶م - به‌عنوان تنها کشور مخالف این قطعنامه - دعوت از رییس‌جمهور وقت ایران برای نخستین بار جهت شرکت در نشست شورای همکاری در سال ۲۰۰۷م، دعوت مجدد از رییس‌جمهور وقت ایران و نیز خالد مشعل - مسئول دفتر سیاسی جنبش حماس - در سال ۲۰۰۸م به نشست سران عرب در دوحه که با تحریم عربستان و مصر مواجه شد و رأی منفی این کشور به قطعنامه حقوق بشری مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران در سال ۲۰۱۳م و در شرایطی که رأی عربستان ممتنع بود، نشان از آن دارد که قطری‌ها از توسعه‌ی روابط خود با ایران علی‌رغم ناخشنودی عربستان استقبال می‌کنند.

اگرچه این پندار که می‌توان کشورهایی چون عمان، قطر و ... را به متحدین ایران در مقابل عربستان تبدیل کرد، دچار خوش‌بینی مفرط است اما با اتخاذ راهبردی منسجم و مدون می‌توان از اختلافات این کشورها به‌منزله‌ی فرصتی مناسب برای گسستن انسجام عربی و خرد کردن اجماع شکننده‌ی موجود در شورای همکاری خلیج فارس علیه جریان‌ات تحول‌خواه در عراق، بحرین و یمن و در نتیجه تغییر موازنه قوا در منطقه به سود ایران، حداکثر بهره‌مندی را کسب کرد.

ب) روی کرد حقوقی: اقتضای سیاست خارجی فعال و مؤثر آن است که در قبال اقدامات غیرقانونی عربستان در منطقه، از اکتفای به محکومیت زبانی فراتر رفت و پیگیری این اقدامات در مجامع بین‌المللی در دستور کار قرار گیرد.

دخالت نظامی مستقیم عربستان و بمباران مواضع حوثی‌ها در دوران عبدالله صالح و پس‌از آن، سرکوب معترضان بحرینی و لشکرکشی به این کشور، تغذیه گروه‌های تروریستی و تکفیری در عراق و موارد متعدد دیگر، نقض آشکار حقوق مصرح بین‌الملل و برخلاف قوانین مرسوم و متعارف سازمان ملل است.

ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان... / ۲۰۱

درحالی‌که عربستان از ادعای اثبات نشده ترور سفیر خود در آمریکا، قطع نامه مجمع عمومی سازمان ملل علیه ایران را از تصویب می‌گذراند؛ جمهوری اسلامی ایران هم می‌بایست از ظرفیت خود به‌عنوان عضو مؤثر سازمان کنفرانس اسلامی، رییس دوره‌ای جنبش عدم تعهد و نیز سایر نهادهای دیگر علیه اقدامات دولت عربستان نهایت استفاده را به عمل آورد.

نتیجه‌گیری

مبانی فکری و معرفتی نظام‌های حاکم در عربستان و ایران، موجد گسستگی بنیادین در الگوهای رفتاری این دو کشور شده است. مصاف ایدئولوژی شیعی انقلابی ضدآمریکایی با وهابیت محافظه‌کار متحد غرب، حاوی وجوه پیچیده‌ای است. دهه‌ی نخست پس از انقلاب اسلامی و تقارن آن با جنگ ایران و عراق، کشتار حجاج ایرانی و... ابعاد مغایرت این دو پارادایم متعارض را به‌روشنی برجسته کرد. تا یک دهه و نیم پس از خاتمه‌ی جنگ، سیاست آشتی ظاهری و اجتناب از تشدید تخصصات در دستور کار قرار گرفت.

حمله‌ی آمریکا به عراق در مارس ۲۰۰۳ کافی بود تا آتش زیر خاکستر خصومت ایران و عربستان بار دیگر شعله‌ور و عراق پس از صدام به صفحه‌ی شطرنج نبرد سیاسی بین دو داعیه‌دار رهبری جهان اسلام مبدل شود.

آغاز بیداری اسلامی و حمایت ایران از جنبش‌های مردمی علیه حکام عرب متحد عربستان در منطقه و در نقطه مقابل، تلاش پیگیر هیأت حاکم سعودی جهت مقابله با نقش‌آفرینی‌های ایران در تحولات منطقه، روابط این دو کشور را در دو دهه‌ی اخیر به معنای اخص کلمه به وخیم‌ترین حالت خود رسانده است.

بحرین و یمن در کنار عراق، میدانی برای تأثیرگذاری‌های منطقه‌ای ایران و عربستان شده‌اند. عربستان بدون آن‌که به قوانین حقوق بشری بین‌المللی وقعی نهد، تحت لوای نیروهای سپر جزیره شورای همکاری خلیج فارس به بحرین لشکرکشی و معترضان بحرینی را قلع‌و‌قمع کرد. سودای رهبری مسلمین، این اجازه را به ملک عبدالله بن عبدالعزیز نداد که نسبت به همسایه جنوبی خود - یمن - سیاست سکوت در پیش گیرد. مداخلات مذهبی، سیاسی و نظامی عربستان در یمن به‌دفعات صورت پذیرفت.

روی کار آمدن دولت شیعی در عراق، خیزش جمعیت اکثریتی شیعیان علیه حکومت آل خلیفه در بحرین و مانور قدرت شیعیان زیدی یمن در خیابان‌ها و میدان‌ها صنعا، فصل جدیدی را در مناسبات منطقه‌ای رقم زده است.

سه کشور عراق، بحرین و یمن که نمونه‌های موردبررسی این نوشتارند، تنها بخشی از سطوح چندلایه تقابل ایران و عربستان را جلوه‌گر می‌کنند.

سواى عامل ژئوپلیتیکی و تلاش برای تبدیل شدن به قدرت هژمون منطقه، آن چه که تضادهای این دو کشور را تا مرز لاینحلی پیش برده و منازعاتشان را در بسیاری از جنبه‌ها گریزناپذیر کرده است، ناسازگاری مبنایی در ایدئولوژی و جهان‌بینی معرفتی دو دولت است.

به نظر می‌رسد مادامی که جدال و ستیز ژئوپلیتیک ناشی از نا اطمینانی اذهانی طرفین از یک دیگر به قوت خود باقی است، روابط متلاطم و اختلافات عدیده جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی مانند گذشت ادامه می‌یابد و همکاری و تعامل دوستانه‌ی این دو کشور در فضای طرح‌شده، دشوار خواهد بود. از این حیث روی کرد دیپلماسی منطقه‌ای ایران می‌بایست از حالت کج دار و مریز کنونی خارج و مبتنی بر جهت‌گیری غیرانفعالی و متکی بر مقابله‌به‌مثل سیاسی و دیپلماتیک استوار شود.

پی‌نوشت

(۱) - برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

«پیام امام خمینی در پی کشتار حجاج»، صحیفه امام، ج ۲۱، از ص ۷۴ تا ص ۱۰۰. ۲۹ تیر سال ۱۳۶۷.

صحیفه امام، ج ۱۵، ص ۴۵۴.

نادری نسب، پرویز (۱۳۸۹)، «چالش‌های روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان در منطقه»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۱. صفحه ۶.

ساعی، احمد و مهدی علیخانی (۱۳۹۲)، «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره (۱۳۹۲ - ۱۳۸۴)»، فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، سال ۹، شماره ۲۲. صفحه ۱۲۰.

www.farsi.khamenei.ir 1394/1/20

March 20, "Saudi Arabia's Intervention In Bahrain: A ((2) - Bronoson, Rachael, Necessary Evil Or A Strategic Blunder", Foreign Policy Research Institute.

(۳) - برای اطلاعات بیشتر رجوع کنید به:

Boghardt, Lory Plotkin (2014), "Saudi Funding ISIS", The Washington Institute, 23 June 2014

Accessible online at:

<http://www.washingtoninstitute.org/policy-analysis/view/saudi-funding-of-isis>

Cockburn, Patrick (2014), "Iraq Crisis: How Saudi Arabia helped ISIS take over the north of the country", Independent. co.uk., 13 July 2014

Accessible online at:

<http://www.independent.co.uk/voices/comment/iraq-crisis-how-saudi-arabia-helped-isis-take-over-the-north-of-the-country-9602312.html>

fa.alalam.ir/news/1637822

Henderson, Simon(2014)" This photo explains the united states relationship with Saudi arabia", new republic, September 15, 2014

Accessible online at:

<http://www.newrepublic.com/article/119447/saudi-arabias-role-fighting-isis-and-aiding-syrian-rebels>

- (4)- Wehrey, Fredric & et al (2009),” Saudi – Iranian Relations Since the fall of Saddam” National Security Research Division, Library of Congress Cataloging in – Publication Data.

منابع

آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۱)، «تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپلتیک ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۰.

آقایی، سید داود و حسن احمدیان (۱۳۸۹)، «روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی؛ چالش‌های بنیادین و امکانات پیش رو»، فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۰، شماره ۳.

ازغندی، علیرضا (۱۳۸۱)، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، تهران، نشر قومس.
ازغندی، علیرضا و مهدی آقاعلیخانی (۱۳۹۲)، «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان (۱۳۹۰ - ۱۳۸۴)»، فصلنامه سیاست، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۳، شماره ۲.

امیرعبداللهیان، حسین (۱۳۹۰)، «ناکامی طرح خاورمیانه بزرگ و خیزش بیداری اسلامی در جهان عرب: مطالعه موردی بحرین»، فصلنامه مطالعات راهبردی، سال ۱۴، شماره ۲.

رضایی، مسعود و شهاب جهانیان (۱۳۹۳)، «انقلاب بحرین، بیداری اسلامی و علل ناکامی آن»، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی، سال ۱۱، شماره ۳۶.

موسوی، سیدمحمد و رامین بخشی تلیایی (۱۳۹۱)، «تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قبال ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد»، فصلنامه تحقیقات سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد شهرضا، شماره ۱۱.

Blanchard, Christopher (2012), "Saudi Arabia:Background and U.S. relations", Specialist in Middle Eastern Affairs, pp.5,

Accessible online at:

fas.org/sgp/crs/mideast/RL33533.pdf

Congressional research service, " Saudi Arabia: current issues and U.S. relation", the library of congress, 2002, p7

-Elashmawy, sheriff(2014), " The foreign policies of Saudi Arabia and Qatar towards the arab uprisings The cases of Egypt, lybia and Bahrain", pp.6,

Accessible online at:

www.ecpr.eu/Filestore/.../2c667447-0f7e-4dd3-a0a2-def571a67394.pdf

Gupta & et al (2013), " India and the Gulf : What Next? " ,Gulf research center
Cambridge,pp.91,

Accessible online at:

<http://www.isn.ethz.ch/Digital-Library/Publications/Detail/?lng=en&id=168934>

Henderson, Simon (2014), "Battle for Iraq is a Saudi war on Iran", Foreign
Policy Weekly, at:

www.foreignpolicy.com/2014/06/12/the-battle-for-iraq-is-a-saudi-war-on-iran/

Keesing's Contemporary Archive, February 26, 1982, p.31354.

fa.alalam.ir/news/230584 (A) ... 2015/February/28

fa.alalam.ir/news/1633766 (B) ... 2014/December/18

hdr.undp.org/en/countries/profiles/YEM ...2015/July/13

tabnak.ir/fa/news/3896852015/January/19

<http://www.theguardian.com/world/2014/oct/14/suleimani-high-profile-to-publicise-irans-key-anti-isis-role>

<http://uk.reuters.com/article/2014/12/09/uk-yemen-houthis-insight-idUKKBN0JN1OQ20141209>